

## علی الفتی

### غایب از دریا

گاوی از دریا آمد  
در گوشم خواند  
و رفت

گاوی از دریا در گوشم چیزی خواند  
همیشه با خودم می گویم کاش  
گوشم زبان می شد  
تا آن شنیده ها را از گاو  
به گاو بگویم باز

تا بگوید لاله های لالم را  
و آهنگری را که در انتهای گوشم  
حفره ای داشت،  
و چکش می زد بر سندان دردناکم  
در سبزه زارهای دریا اینک  
گاوی در من می چرد با دندان های هنوز شیری  
و گام های هنوز گاوی  
در فصل آب

بر گرد گاو من،  
خلاصه ی هفت گاو لاغر یوسف  
در نیل خواب!